

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱ فروردین ماه ۱۳۹۴

مصادف با: ۱ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰۱

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعین»

بحث پیرامون دلیل اول ظهور صیغه امر در وجوب بود. عرض کردیم یک دلیل که مرحوم آخوند آنرا ذکر کرده، تبادر است. سخن مرحوم آخوند و اشکال صاحب معالم به آن به همراه پاسخ مرحوم آخوند ذکر شد. سپس ما به بیانات مرحوم آخوند هم اشکال نمودیم.

نتیجه بحث تا به اینجا این شد که دلیل اول یعنی تبادر مبتلا به سه اشکال است. سایر مطالبی که بیان شد، در واقع ملاحظاتی پیرامون کلام مرحوم آخوند بود.

اشکال چهارم

این اشکال که در کلمات امام(ره) بیان شده^۱ مانند اشکال دوم، مربوط به مقام ثبوت است یعنی وضع صیغه امر و هیئت افعال برای وجوب ثبوتاً محل اشکال است.

به نظر امام اساساً وضع صیغه امر برای وجوب ممکن نیست وضع صیغه امر و اگر امکان وضع صیغه امر برای وجوب نباشد، قهراً امکان اینکه تبادر را دلیل بر وضع صیغه امر برای وجوب بدانیم از بین می‌رود. البته نهایتاً امام(ره) تصویری ارائه می‌کند که بر اساس آن، این امکان فراهم می‌شود.

اگر کسی بگوید: هیئت افعال برای بعث و تحریک وجوبی وضع شده، به این معناست که هیئت افعال برای بعث و تحریکی که مقید به اراده حتمیه قویه است وضع شده است.

حال سوال این است که آیا در اینجا، مقصود مفهوم اراده حتمیه است یا مصداق آن مورد نظر است؟ به عبارت دیگر آیا هیئت افعال برای بعث و تحریکی که مقید به مفهوم اراده حتمیه است وضع شده یا برای مصداق این اراده وضع شده است؟ هر کدام که باشد محل اشکال است.

مقدمه

برای اینکه اشکال هر دو صورت معلوم شود، مقدمه مختصری را عرض می‌کنم و به مطلبی که در جلسات قبل بیان کردم اشاره می‌کنم.

آن مطلب این است که موضوع له هیئات، معانی اسمیه و مستقله نیستند یعنی وضع هیئات، مانند وضع حروف است. به این معنا که موضوع له هیئت، معانی جزئی و مصادیق هستند لذا گفتیم طبق نظر مشهور، وضع در هیئات عام و موضوع له خاص است

۱. مناہج الوصول، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۵۳؛ تہذیب الاصول، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۴۱

یعنی واضع در هنگام وضع هیئت افعال، معنا و مفهوم کلی را در نظر گرفته ولی هیئت را برای آن معنا و مفهوم کلی وضع نکرده بلکه برای مصادق آن وضع نموده است.

نتیجه این مطلب این است که ما هر معنایی را که به عنوان موضوع له هیئت افعال ذکر می کنیم، حتما باید یک معنای جزئی باشد لذا گفتیم که هیئت افعال برای مصادیق بعث و تحریک وضع شده نه برای معنای کلی بعث و تحریک که یک معنای اسمی و کلی و مستقل است.

منظور از معنای جزئی و خاص یا بعث و تحریک جزئی یعنی هر بعثی که یک باعث، یک بعث و یک مبعوث الیه دارد. معنای کلی بعث و تحریک، یک معنای اسمی است ولی وقتی بعث و تحریک من، شما را به سمت فلان شیء می کشاند، این مصادیق بعث و تحریک است. یعنی یک باعث معین و یک مبعوث الیه معین و نیز یک بعث خاص دارد که من آن را ایجاد کردم. پس موضوع له هیئت افعال باید یک معنای جزئی و خاص باشد یعنی هیئت افعال برای مصادیق بعث و تحریک وضع شده است.

حال با توجه به این نکته دو احتمال فوق را باید بررسی کنیم.

احتمال اول

احتمال اول این بود که هیئت افعال برای بعث و تحریک مقید به مفهوم اراده حتمیه وضع شده است. این احتمال مبتلا به اشکال است.

اشکال این است که مفهوم جزئی را نمی توانیم با مفهوم کلی مقید کنیم. فرض این است که بعث و تحریک که جزء موضوع له است باید یک معنای جزئی باشد، حال اگر این بعث و تحریک یعنی بعثی که باعث و مبعوث الیه معین دارد و جزئی است اگر بخواهد با مفهوم اراده حتمیه قویه مقید شود، به این معنا است که ما یک مفهوم جزئی را به یک معنای کلی مقید کرده باشیم و تقیید یک معنای جزئی به یک مفهوم کلی ممکن نیست یعنی نمی توانیم یک معنای جزئی را مقید به یک مفهوم وسیع تر از آن کنیم. مثلا زید پسر فلان را یک شخص خاص است و یک معنای جزئی است مقید به یک قید وسیع تر کنیم. البته توصیف اشکالی ندارد یعنی اگر بگوئیم زید العالم ایرادی ندارد ولی تقیید زیدی که معنای جزئی دارد با یک معنایی که کلی و وسیع است لغو است. لذا اگر در اینجا بگوئیم هیئت افعال برای بعث و تحریک جزئی مقید به مفهوم اراده حتمیه قویه وضع شده، اشکال دارد زیرا تقیید معنای جزئی به معنای کلی ممکن نیست. پس احتمال اول مردود شناخته شد.

احتمال دوم

احتمال دوم این بود که هیئت افعال برای بعث و تحریک مقید به مصادیق اراده حتمیه قویه، وضع شده است. این احتمال مبتلا به اشکالی که در احتمال اول گفتیم نیست زیرا تقیید یک معنای جزئی به یک جزئی دیگر اشکالی ندارد. یعنی اگر کسی بگوید هیئت افعال برای مصادیق بعث و تحریک اعتباری که مقید به مصادیق اراده حتمی است وضع شده، اشکالی از این جهت ندارد و به این معنا است که هیئت افعال برای بعث و تحریک من و مقیدا به اراده من وضع شده که اشکالی ندارد. یعنی اگر بعث و

تحریک من ناشی از اراده حتمیه ای باشد که در خود من تحقق پیدا کرده اشکالی ندارد زیرا این تقیید یک معنای جزئی به معنای جزئی دیگر است.

پس اشکالی که متوجه احتمال اول بود، متوجه این احتمال نیست اما اشکال دیگری در اینجا وجود دارد و آن این که قید و مقید در رتبه واحد قرار می گیرند، در حالی که یکی از اینها رتبتاً متاخر بر دیگری است. یعنی یکی علت و دیگری نیز معلول است و قرار دادن این دو در یک رتبه محال است. بعث و تحریک معلول اراده است. یعنی اگر من شما را بعث و تحریک می کنم به اینکه کاری را انجام دهید، علت آن اراده من است. طبق این احتمال، اراده حتمیه قویه من موجب شده که شما را به سمت کاری بعث نمایم. این بعث و تحریک جزئی مقید به اراده حتمیه یعنی مقید کردن شیء متاخر است به چیزی که رتبتاً بر آن مقدم است و این ممکن نیست. رتبه بعث و تحریک متاخر از رتبه اراده حتمی است چون اراده حتمی علت برای بعث و تحریک است. حال اگر بخواهیم بعث و تحریک را مقید به اراده حتمیه قویه جزئی کنیم، این از آن جهت که یک جزئی مقید به جزئی دیگر شده، اشکالی ندارد اما اشکال آن این است که دو چیزی را که در رتبه واحد نیستند را در رتبه واحد قرار دهیم. این محال است.

خلاصه

پس هیئت افعال نمی تواند برای بعث و تحریک اعتباری نسبی و جویی وضع شده باشد چون بعث و تحریک اگر مقید به اراده حتمیه قویه شده باشد، از دو حال خارج نیست: یا مفهوم اراده حتمیه است که در این صورت نتیجه این است که یک معنای جزئی مقید به یک مفهوم کلی شده باشد و هذا محال^۱.

یا بعث و تحریک جزئی مقید به مصداق اراده حتمیه قویه شده که این هم محال است زیرا لازمه آن این است که چیزی را که در رتبه مقدم است، قید برای چیزی قرار بگیرد که در رتبه موخر است.

پس به نظر امام ثبوتاً امکان ندارد که هیئت افعال برای معنای جویی وضع شده باشد یا خیر؟ ایشان بعد از بیان این دو احتمال، احتمال سوم را بیان می کند که بر اساس آن احتمال می گوید امکان وضع صیغه افعال برای بعث و تحریک جویی است.

احتمال سوم را در جلسه بعد بررسی خواهیم کرد.

«الحمد لله رب العالمین»